

روش تفسیری آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی

و

ویژگی های تفسیر «مصباح الهدی»

محمد عبداللّهیان

عالم جلیل، مفسر کبیر، فقیه وارسته، متألّه سالک، آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی، با قرآن، پیوندی عمیق داشت. بسیاری از اوقات خویش را صرف درک ظرایف قرآن کریم می کرد. گاه، رشحه ای از آن درک و فهم را به تشنگان کلام خدا می چشاند و در آنان، چنان تحولی ایجاد می کرد که خود را سبک و گسسته از دنیا حس می کردند. مطالعات عمیق و دقیق خود را با خفض جناح، ساده و بی پیرایه، بیان می کرد.

استاد، چشم و چراغ اهل معنی بود. تفسیر او، در حوزه علمیّه مشهد، تقویت بنیه معنوی آن حوزه بود و نعمتی بزرگ. استاد، نزدیک به دو دوره، قرآن را در حوزه علمیّه مشهد تفسیر کردند که این جانب حدود سیزده - چهارده جزء از تفسیر قرآن کریم را از آن فیض و برکت الهی، بهره مند شدم و مطالب آن را به رشته تحریر درآوردم.

چه نیکو و بجا است که در شرایط کنونی - که درک و فهم آیات قرآن، جایگاه ویژه یافته -، تفسیر دقیق و پرنکته این مرد بزرگ، با نام «مصباح الهدی»، تحقیق و تنظیم شده و به زیور طبع، آراسته می گردد و در اختیار مشتاقان قرار می گیرد.

استاد، در درس های تفسیری خود، روش هایی ویژه داشت؛ از جمله:

۱. فهم روشن از آیات

استاد، پس از تلاوت آیه مورد نظر، بایبان شأن نزول، معنای واژگان، ترجمه و توضیح



ارتباط آیه با قبل و بعد، هدف اساسی و خاصی در نظر داشتند و آن هدف، عبارت بود از این که از آیه، معنای اولی و روشنی در ذهن مخاطب، ترسیم گردد، به طوری که اگر کسی در ارتباط با آیه، مطالعه و مراجعه ای به اقوال و روایات نداشته، با استماع بیانات استاد بتواند مفهوم آن را فهمیده و نیز اینکه آیه مورد نظر در چه موضوعی نازل شده و چه هدفی را در بر دارد.

برای تأمین این نکته اساسی و ارزنده بود که استاد، به مسائل حاشیه ای و مطالب متفرقه و نکات بیرون از بحث و کم ارتباط با مفهوم و معنای آیه نمی پرداخت و با حذف مباحث جنبی و حاشیه ای، به طور متمرکز سخن می گفت و توجه کامل را به خود آیه و مفهوم آن جلب می کرد و در پرتو آن، بعد از جلسه درس، انسان احساس می کرد معنای آن آیه و آیات را به روشنی و وضوح دریافته و قادر است برای دیگران نیز تبیین کند.

این روش، برای شرکت کنندگان در درس، بسیار کارایی داشت. دقیقاً، با معنی و هدف آیه آشنا می شدند.

۲. تنظیم درس از قبل

استاد، مطالب درس را از قبل یادداشت می کرد. خیلی جدی و حساب شده درس را عرضه می داشت. در ارائه معانی لغات، اقوال مفسران و احادیث، هیچ گاه از حافظه استفاده نمی کرد. برای همه این موارد، به یادداشت هایی که داشت، مراجعه می کرد. در مطالبی که می گفت، بسیار محتاط بود و مستند و دقیق و نکته سنج، به گونه ای که اعتماد انسان، صد در صد به مطالب ایشان، جلب می شد.

۳. توجه به اقوال مفسران

به اقوال مفسران توجه داشت و با احترام، بدانها می نگرست؛ به خصوص مفسرانی چون علی بن ابراهیم. استاد، بر این باور بود که نوشته های افرادی چون علی بن ابراهیم، از متون روایات، برگرفته شده است و نمی توان گفت مطالبی که اینان، ذیل آیات نوشته اند، بدون توجه و در نظر گرفتن روایات، بوده است. از این رو، در برخورد با چنین مطالبی، جنبه احتیاط را مراعات می کرد: حتی اگر استناد به روایات نشده و ظاهراً کلام خود علی بن ابراهیم می باشد.

۴. میدان بحث وگفت وگو

درس استاد، فضایی بود آزاد برای بحث وگفت وگو. خفص جناح، حسن خلق و سعه صدر استاد، چنین فضایی را ایجاد کرده بود. شاگردان، به اخلاق استاد آشنا بودند و می دانستند هر اشکالی را مطرح کنند، نه تنها ناراحت نمی شود که خوشحال می شود. بسیار اتفاق می افتاد که اگر کسی مطلب مفید و خوبی ارائه می کرد، با کلماتی چون «احسنت» و «آفرین» وی را تشویق می کرد و علاوه بر آن، مطلب را به نام خود آن فرد، برای دیگران بازگو می کرد.

استاد، هیچ گاه، حتی در برابر اشکالات بی مورد، واکنش نامطلوب، نشان نمی داد. به یاد دارم که در بحث «جبر و اختیار» فرمود:

توانایی کارها را خداوند، به انسان می بخشد و این، خود انسان است که آن توانایی و قدرت را به راه خوب و بد و یا اطاعت و معصیت، مصرف می کند. معصیت کار هم، قدرت خدایی را به راه معصیت می کشاند.

سخن استاد به این جا که رسید، در تأیید مطلب، این جانب این روایت را به زبان آوردم: «بنوره وعظمته عاداه الجاهلون». ^۱ با نور وعظمت خداوند است که معصیت

کار، به دشمنی با خدا بر می خیزد.

استاد، با شنیدن این روایت، بسیار خوشحال شد. با آفرین های مکرر، به تشویق پرداخت. سپس از سر لطف و کمال بزرگواری و عدم شایستگی این جانب فرمود: خداوند، چه ذهن و هوشی به شما عنایت کرده است.

با همه آزادی ای که بر درس حاکم بود، اما درس آرام و بی جنجال، برگزار می شد.

همگان، حرمت استاد را به کمال و تمام، مراعات می کردند.

۵. تبیین معارف

مرحوم استاد، در باب اصول معارف و اعتقادات، شناخت اسماء و صفات الهی، عبادات و سلوک، احوالات معنوی، شناخت برزخ، قیامت، بهشت، جهنم، اراده باری،

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۹، ح ۷.





معاد جسمانی، فطرت، عصمت پیامبران، اعجاز قرآن و...، استادی مسلم و صاحب نظر بود.

ایشان، درباره برخی از این موضوعات، تألیفات مستقلی دارد؛ از این رو، در ضمن تفسیر آیات، برخی اوقات، به مباحث اعتقادی و تبیین معارف دینی می پرداختند و به خوبی از عهده آن بر می آمدند.

تبیین و شناخت معارف، در مکتب استاد، بر دو پایه اساسی استوار بود: الف - معارف دینی بایستی از روایات اهل بیت (ع)، از منبع وحی و خاندان عصمت، سرچشمه گرفته باشد، نه فلسفه ها و مکتب های بشری؛ زیرا به نظر ایشان، اگر غیر از این بود، گمراهی بود.

استاد، در باب امتیازات و مرزبندی های معارف الهی و جدایی آنها از فلسفه های بشری، گفتارهای مبسوطی داشت که اکنون مجال ورود به آن نیست.

ب - چون دین، مطابق فطرت است و فطرت، عمومی ترین وسیله معرفت و نزدیک ترین راه شناخت حقایق و معارف، از این رو، در مکتب تعلیم و تربیتی استاد، فطرت از جایگاه والایی برخوردار بود. به همین جهت ضمن این که در هنگام ضرورت، از برهان و استدلال، کمک گرفته می شد، لیکن در نهایت، با تکیه بر فطرت بود که معارف و اعتقادات، بررسی می شد. این روش، استثنایی بود و جز در نزد علمای تفکیک در جای دیگر، یافت نمی شد. انسان، پس از چندی حضور در بحث، خود را مسلط بر درک مستدل مسائل اعتقادی می یافت.

استاد، در حل مشکلات آیات، که بسیار متبحر بود، مطالب دل پذیری عرضه می داشت که انسان با فطرت خویش به راحتی آنها را تصدیق می کرد که در این مجال، به چند مورد اشاره می شود.

۱. این مکتب و مشرب، همان روش شناخت وحیانی و غیر التقاطی است که به وسیله استاد علامه محمد رضا حکیمی به نام «مکتب تفکیک» نامیده شد و نامدار و مشهور گشت و مورد توجه محققان و معارف پژوهان مختلف قرار گرفت.

یک: قرآن موجب عصمت پیامبر(ص)

در قرآن کریم، آیاتی داریم که خداوند، پیامبر گرامی را از پیروی هواهای نفسانی و از اطاعت کافران، منافقان و غافلان، نهی فرموده است:

﴿لاتتبع اهواءهم عما جاءك من الحق﴾ (مائده: ۵) (۴۸)

﴿لاتتبع اهواءهم واحذرهم ان يفتنوك﴾ (مائده: ۵) (۴۹)

﴿ولاتتبع الهواء فيضلك عن سبيل الله﴾ (ص: ۳۸) (۲۶)

﴿فلذلك فادع واستقم كما امرت ولا تتبع أهوائهم﴾ (شوری: ۴۲) (۱۵)

﴿لاتتبع اهواء الذين لا يعلمون﴾ (جاثیه: ۴۵) (۱۸)

﴿ولاتطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا﴾ (کهف: ۱۸) (۲۸)

﴿ولاتطع كل حلاف مهين﴾ (قلم: ۶۸) (۱۰)

﴿فلاتطع المكذبين﴾ (قلم: ۶۸) (۸)

﴿ولاتطع الكافرين والمنافقين﴾ (احزاب: ۳۳) (۸)

برخی از مفسران، در فهم این آیات، از آن جا که به ظاهر، با عصمت پیامبر(ص)، منافات دارند، دچار مشکل شده اند و پنداشته اند که این آیات، به حسب ظاهر، با عصمت انبیا ناسازگارند. در این باره، راه حل های بسیاری ارائه شده که در این میان، راه حل استاد، خواندنی است و نیوشیدنی:

عصمت پیامبر از گناه و اشتباه، مطلبی است مسلم و مورد قبول؛ لیکن سخن در این است که چه عواملی سبب گردیده که جناب ایشان، از گناهان به دور ماند و معصوم باشد. یکی از آن عوامل، همین دستورات است که بر قلب مبارک آن حضرت، نازل می شده است. همین دستورات بوده که باعث شده پیامبر(ص)، راه را درست طی کند. مثلاً اگر کسی می خواهد مسیری را پیماید، برای سلامت و دوری از هرگونه لغزش، دستوراتی به وی می دهند که در پرتو آن دستورات، راه را به سلامت می پیماید.

قرآن کریم، نسبت به پیامبر(ص)، چنین حالتی دارد. این قبیل دستورات، به آن معنی نیست که پیامبر(ص)، خطا و یا اشتباهی مرتکب شده و خداوند از آن نهی فرموده است. پیامبر(ص)، عصمت خود را از قرآن می گرفت و این گونه خطاب ها، هیچ منافاتی با





عصمت آن حضرت ندارند؛ بلکه موجب عصمت آن حضرت می شوند.

﴿قل انما انا بشر مثلکم یوحى الیه﴾ (کهف: ۱۸): ۱۱۰ تمام افتخار و عزت پیامبر (ص)،

به این است که حامل قرآن کریم است.

این رأی بدیع و گفتار نو استاد، انسان را در فهم بسیاری از آیات، کمک می کند و راه

حل روشنی را به او ارائه می دهد.

دو: توفیق و اختیار

توفیق بر انجام کارهای نیک و عبادات و راز و نیاز با پروردگار، از جمله موهبت های الهی است که نصیب بندگان خاص خداوند، می شود و ما همواره در دعا های خود از درگاه خداوند درخواست توفیق می کنیم (اللهم وفقنا لما تحب و ترضی) و یا برای دیگران، موفقیت و توفیق در کارها را می خواهیم. در این جا شبهه ای پیش می آید که استاد، آن را در مبحث جبر و اختیار، به میان آورده اند که اگر انسان، در کارها توفیق داشته باشد، آنها را به انجام می رساند و اگر توفیق الهی نباشد، راهی به انجام آن کارها ندارد.

ایشان، در باب جمع بین توفیق و عدم توفیق با آزادی انسان می فرمایند: داشتن و نداشتن توفیق، منافاتی با آزادی و مختار بودن آدمی ندارد؛ زیرا توفیق، مثل این است که انسان برای باز کردن درب منزل، کلید داشته باشد. داشتن کلید، به معنای این نیست که حتماً در را باز می کند؛ بلکه به این معناست که می توان به راحتی و آسانی، درب را باز کرد که اگر کلید هم نداشت، باید به دنبال تهیه آن می رفت، سپس به باز کردن درب، اقدام می نمود. همچنین توفیق، مثل چراغ است که در شب تاریک، انسان را راهنمایی می کند، راه را از چاه به او نشان می دهد؛ ولی آدمی هیچ گاه با داشتن چراغ، مجبور به حرکت نیست و نیز اگر چراغ هم نباشد، می توان در راه حرکت کند، پس از آن که خود چراغ تهیه کند.

در جایی دیگر، استاد، توفیق الهی را به فردی تشبیه کرده است که قلم و کاغذ و سایر امکانات لازم، برای درس خواندن را در اختیار دارد. فرد می تواند از این امکانات، حسن استفاده را بکند و در راه کمال و تعالی خود، از آنها استفاده کند. اما از طرفی داشتن این امکانات فرد را مجبور به درس خواندن نمی کند و این در صورتی است که فرد می تواند این امکانات را از بین ببرد و کار خود را سخت کند. همچنین فردی که این امکانات را هم

ندارد، باز راه درس خواندن برایش بسته نیست؛ منتها باید این امکانات را مهیا سازد. پس توفیق در کارها مانند داشتن کلید، چراغ و امکانات تحصیل است که در اختیار داشتن آنها، راه را باز و انجام آن کارها را سهل می نماید؛ در عین حال موجب اجبار انسان بر انجام کارها نیست و در صورت نبودن، باز انسان می تواند کار را انجام دهد اما به صورتی دشوارتر.

با این بیان استاد، حقیقت توفیق که موهبتی است الهی آشکار می شود. توفیق اگر نصیب آدمی گردد، به راحتی می تواند راه خوش بختی و سعادت را طی کند. از این بیان استاد، روشن می شود که توفیق و عدم توفیق، باعث جبر انسان در کارها نمی گردد.

سه: محدوده حجیت ظواهر

در فهم مقصود هر گوینده به کلام او مراجعه می شود. هر معنایی را که از ظاهر کلام مفهوم شد، مورد استفاده و بهره خویش قرار می دهیم و این، یک اصل عقلایی است که همه ملت ها به آن پایبندند و بدان عمل می کنند. برخی از فرقه های اسلامی از قبیل «حنابله» و «سلفیه»، در تکیه به ظواهر، افراط کرده اند و از این رو، دچار انحراف و گمراهی در اعتقاد گشته اند. مثلاً در آیه شریفه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵)، بدون این که در معنای حقیقی آن، غور کنند و یا به سایر آیات توجه کنند، به ظاهر این آیه توجه و مراجعه کرده اند و گفته اند: خداوند، دارای کرسی و تختی است که بر آن می نشیند؛ و قائل به تجسیم خداوند گشته اند. یا آیه ﴿جَاءَ رَبِّكَ﴾ را چنین معنا کرده اند که خداوند، آمدن و رفتن دارد و این تکیه به ظواهر، به دور از تعقل و استدلال، خاستگاه پیدایش فرقه های باطل در تاریخ اسلام گشته است.

استاد، برای این که انسان، در این چاه گرفتار نیاید و در مسیر انحرافی وارد نشود، می فرمود: حجیت ظواهر آیات، دارای محدوده است. ظواهر تا جایی حجیت است که مخالف برهان و اصول مسلم عقلی نباشد و نیز بر خلاف مکشوفات مسلم علمی، قرار نداشته باشد. مثلاً در باب توحید، برهان های بسیاری در باب اینکه خداوند، محدود نیست و حد ندارد، وجود دارد که در آن، هیچ شک و شبهه ای نیست و آیات قرآن کریم در سراسر قرآن، بر آن، دلالت دارند و شهادت می دهند. حال اگر ظاهر آیه ای بر خلاف موازین





عقلی و پذیرفته شده فطری و قرآنی بود، باید آن آیه را صحیح معنا کرد و آن ظاهر به تنهایی ملاک فهم آیه نیست. ایشان برای اثبات این که نمی توان به هر ظاهری عمل کرد، به این آیه شریفه استناد می کردند: ﴿و من كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى و أضل سبيلاً﴾؛ (اسراء: ۷۲). آیا می توان با جمود بر ظاهر این آیه گفت هر کس در این دنیا نابینا است، پس در آخرت نیز نابینا و گمراه خواهد بود؟

مسلم است که این سخن، باطل است. در واقع ایشان فرمودند: در قرآن، آیات متشابه وجود دارد که نمی توان آنها را به تنهایی مورد استناد قرار داد؛ بلکه می باید آن را با تکیه بر محکمات آیات و با توجه به موازین پذیرفته شده عقلی، معنا کرد و بدان استناد نمود.

۶. سطح علمی تفسیر

توجه و شناخت سطح و مرتبه علمی یک کتاب و اثر می تواند در تعیین ارزش و چگونگی استفاده از آن، کمک مؤثری داشته باشد؛ زیرا کتاب های نگاشته شده در هر یک از رشته های دانش و علوم، اعم از دینی و غیر دینی، حوزوی و غیر حوزوی، از یک سطح و ارزش علمی برخوردار نیستند؛ بلکه از لحاظ عمق و گستردگی مباحث و آوردن دلیل و برهان و نقل گفتارها و آرا و پرداختن به نقد و بررسی آنها و ذکر نتایج و آثار کاربردی و نیز مطرح ساختن همه مسائل و مباحث، گوناگون و متفاوت اند. از این روی می توان کتاب های هر علم را به سه محور و سطح کلی، طبقه بندی کرد:

۱. سطح آغازین: که در آن، خواننده و طالب دانش با تعریف و موضوع علم و برخی مفاهیم و مبانی، آشنایی حاصل می کند بدون این که به مباحث گسترده و ذکر اقوال و اختلاف آنها پرداخته شود.

۲. سطح میانه: که در این مرحله، مسائل و مطالب علم، به طور گسترده، همراه با مقداری دلایل عرضه می شود. آدمی در این مرحله، خود را مواجه با مسائل جدید و نتایج و آثار آن می بیند.

۳. سطح عالی: در این مرتبه، علم با تمام مسائل، برهان ها، اقوال و مبناهای گوناگون و نتیجه های مثبت و منفی و حل مشکلات در برابر پژوهشگر قرار می گیرد و در این مرحله نیز انسان با روش های داوری و نیز شیوه های ابتکار و توسعه، آشنایی کامل پیدا می کند؛ و

از این سطح در حوزه‌های علمیه، به «سطح درس خارج» یاد می‌شود. در این جا است که پژوهشگر می‌تواند با وارد شدن در اساس مسائل و مباحث علم و نقد و بررسی اقوال و آرا، خود را از پیروی و تقلید، نجات دهد و به سطح فردی متخصص، صاحب نظر و مجتهد ارتقا دهد.

با نگاهی به کتاب‌های تفسیری و تاریخ تفسیر در می‌یابیم که دانش تفسیر نیز از تقسیم‌بندی یاد شده، بیرون نیست و کتاب‌های نگاه‌شده در این موضوع نیز از سه سطح و پایه علمی برخوردارند. برخی از آنها در حد آشنایی با معانی آیات قرآن کریم، تألیف یافته‌اند، برخی دیگر با توضیح مباحث و معارف و ذکر نکات تفسیری بیشتری همراه‌اند و معدودی از تفاسیر هستند که از عالی‌ترین سطح علمی برخوردارند و به سبک اجتهادی و «سطح عالی تفسیر»، تألیف یافته‌اند.

تفسیر «مصباح الهدی»، از درخشان‌ترین و برجسته‌ترین تفاسیری است که از لحاظ مرتبه علمی در «سطح خارج تفسیر»، بیان شده، است. زیرا استاد، با جامعیتی که در دانش‌های اسلامی و دینی داشتند و سالیان متمادی درس خارج فقه و اصول را در حوزه علمیه تدریس می‌کردند، به تدریس تفسیر، می‌پرداختند و با جدیت تمام و احساس وظیفه، بر آن مداومت می‌کردند.

این خصوصیت، از ممتازترین ویژگی‌های این تفسیر، محسوب می‌شود که تمام مطالب و مباحث آن را فرا می‌گیرد و تاروپود و شیرازه اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

اهمیت این تفسیر از آن جا بهتر آشکار می‌گردد که استاد، در تفسیر برخی آیات، مباحث و عناوین گسترده‌ای را می‌آورد و با این که معلومات و اطلاعاتی انبوه را ذکر می‌کند، تمام آنها را با کمال شایستگی و قدرت با محک برهان، استدلال و نقد و نظر می‌سنجد و هیچ مطلبی را مسلم و فوق نقد و غیر قابل بحث نمی‌انگارد و از هیچ یک از آنها بدون بررسی نمی‌گذرد. همه سعی خویش را در پژوهیدن حقیقت به کار می‌گیرد. آن طور نیست که فقط به نقل اقوال و آرای اندیشوران اکتفا کند و انسان را بدون هدایت و بینش صحیح، حیران و سرگردان رها سازد. بلکه با دقت عالمانه و موشکافی‌های محققانه، به نقد و بررسی آنها می‌پردازد. از این روست که استاد عالی‌قدر توانسته است با حاکمیت بخشیدن به قدرت





اجتهاد و حکم و قضاوت در سرتاسر تفسیر، در موضوعات مختلف، اقوال را طرح کند و رأی خویش را دربارهٔ ردّ و قبول هر یک ابراز دارد.

با مراجعه به این تفسیر گران سنگ می‌توان دو مطلب اساسی را از شیوه‌های پژوهشی استاد یاد کرد:

(۱). تتبع گسترده: مفسّر عالی مقام، برای این که در بررسی موضوعات هیچ نکته، بحث و مطلبی از قلم نیفتد، به فراهم آوردن گفته‌های مختلف و دیدن تفاسیر گوناگون، با حوصله و استقامت کم‌نظیری روی آورده و توانسته است با بررسی آرا و انظار و ذکر تمام وجوه ممکن و قابل بحث، نکات و دقایق آیات را آشکار سازد.

(۲). تبعیت از بحث: استاد قبل از بررسی، هیچ عقیده و مطلبی را ثابت نمی‌انگارد و اظهار رأی نمی‌کند و تنها نتیجهٔ مقبول و عقیدهٔ ثابت را در گرو بحث و بررسی می‌گذارد و خویش را ملزم می‌داند که به دنبال بحث، حرکت کند؛ گرچه به ردّ آرای مشهور و پذیرفتن رأی منفرد بینجامد. این شیوهٔ پژوهش، در حقیقت رهیدن از تقلید و پیوند خوردن با اجتهاد مستقل و بررسی آزاد است.^۱

۱. ایشان در کتابهای دیگر خود در نقل مطالب فلسفی و عرفانی نیز همین راه را پیموده است و این همان روشی است که این بزرگواران، از استاد استادان، حضرت میرزا مهدی اصفهانی فرا گرفتند که شیفتهٔ اقوال و مرعوب بزرگان فلسفه و عرفان نشوند و ارزایب و ناقد مطالب گشتند نه تنها ناقل. از این رو مفاهیم فلسفی و عرفانی در نزد آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی (همچنین دیگر عالمان تفکیکی) مورد کاوش های ژرف و نقدهای جانانه و بی سابقه قرار گرفت و در حوزهٔ مشهد مقدس تحت عنايات امام علی بن موسی الرضا(ع) (که خود در مناظرات مرو از حقایق قرآنی در برابر متکلمین فلسفی مشرب دفاع کردند) مطالب فلسفی یونانی و عرفانی مأخوذ از هندیان و گنوسیان از رونق تقلیدی خویش افتاد و بانظر نقادانه و هوشیارانه مورد انتقاد قرار گرفت و از اینجاست که علامهٔ جعفری (در پاسخ این سؤال که: آیا قرآن (از خود) معارف مستقل ندارد. چون کتابهای کلامی و فلسفی و عرفانی مسلمین مأخذ خود از تمدنهای قبل از اسلام است؟) می‌گوید:

ما نیز در جامعهٔ خود، چنین طرز تفکری (تفکر مستقل و حیانی و تعقل سالم از التقاط) را در اشخاص معدودی می‌بینیم، که مهمترین آنها نظریات آیه الله مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است. در گذشته من با تلامذهٔ بسیار با فضل و تقوای آقای میرزا (مقصود ایشان، از جمله، آیه الله آقا میرزا جواد آقا تهرانی است)، تماسها و بحثهایی داشته‌ام...^۱ مکتب آقا میرزا مهدی اصفهانی، در مشهد، واقعاً مکتب فراگیری شده بود، که در آن، بحث و تحلیل می‌کردند.^۲

۱. تکاپوی اندیشه‌ها، ص ۵۲۰-۵۱۹، تألیف آقای علی رافعی

۲. آفاق، مرزبانی، ص ۳۷، تألیف دکتر عبدالله نصری

در جای جای این تفسیر گرامی، مطالب نوین، آرای خاص، ابتکارات بسیار و دیدگاه‌های نوین تفسیری مشاهده می‌شود که همه آنها را می‌توان از آثار حتمی و نتایج مسلم روش اجتهادی مفسر عالی مقام آن دانست که در پژوهیدن حقیقت، حوصله به کار می‌برد و شجاعانه به رد گفته‌های ناصحیح می‌پرداخت و در رسیدن به نتایج تازه و ابراز آن، هیچ گونه هراسی به خود راه نمی‌داد.

نگاهی هر چند گذرا به این تفسیر، برای اثبات آن کافی است. چه بسیار مناسب است که در حوزه‌های علمیه، اساتید مبرز درس خارج، مانند آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی به تدریس تفسیر آیات قرآن کریم پردازند که این روش موجب رونق معارف قرآن کریم و بیرون آمدن آن از محجوریت و التقاطی‌گری خواهد شد، که با کمال تأسف جای آن، اکنون در حوزه‌های علمیه خالی است.

۷. چگونگی بهره‌گیری از دانش‌ها

برخی گمان می‌کنند که برای دوری گزیدن از «تفسیر به رأی»، در تفسیر و فهم قرآن کریم نباید به هیچ وجه از معلومات و اطلاعات پیشین استفاده کرد و بایستی با ذهنی کاملاً خالی و بدون دخالت دانش‌های گوناگون، به تفسیر قرآن کریم پرداخت. با این دیدگاه، ممکن است به نظر آید که پرداختن به معلومات برگرفته از دانش‌های اجتماعی و علمی امروز در ذیل آیات، نکته‌ای است منفی که به تفسیر به رأی، کشانده خواهد شد.

با توجه به این مطلب است که هوشیاری و حساسیت استاد، درست‌تر است این تفسیر، نمایان می‌شود؛ زیرا با اینکه از آن همه اطلاعات و معلومات، برخوردار است و از آنها در تفسیر قرآن بهره می‌گیرد؛ در عین حال، به هیچ عنوان گرفتار تفسیر به رأی نگردیده است؛ زیرا تفسیر به رأی، آن است که انسان، عقیده و فکر و نظری را انتخاب کند و آیات الهی را به عنوان تأیید برای آن بیاورد که درحقیقت، رأی و نظر خویش را بر قرآن تحمیل کند. این به کلی متفاوت است با کسی که با داشتن معلومات بسیار، در پی این است که رأی و نظر و دیدگاه و بینش قرآن را به دست آورد و هیچ گونه تحمیل و داوری و قضاوتی را ابراز نمی‌دارد. به عبارتی دیگر، استفاده از معلومات و اطلاعات ذهنی، در برخورد با قرآن، بر دوگونه است:





اول: در مسائل و مشکلات با استفاده از دانش های گوناگون به اعتقاد و رأی ثابت رسیده است و درصدد است با تطبیق دادن آیات با فکر خویش، توجیه و تأییدی از قرآن، برای آن بیاورد که این، مصداق کامل تفسیر به رأی است.

دوم: با کمک دانش ها، مسائل و مطالب زیادی را دریافته است و با همراه داشتن زمینه های فکری و سؤال های بسیار، به قرآن مراجعه می کند تا پاسخ و جواب قطعی را از خود قرآن و بیان وارثان علم قرآن دریابد.

بهره گیری از معلومات در این راستا، نه تنها مضر نیست و مصداق تفسیر به رأی نمی باشد، بلکه چون در آن، هیچ گونه قضاوت و داوری و اعتقاد از قبل نمی باشد، صحیح ترین روش برخورد با قرآن است. زیرا قرآن برای تمام زمان ها و مکان هاست و انسان در هر زمان و مکان، با مسائل و مشکلات ویژه ای مواجه می باشد که باید برای حل نهایی و پاسخ قطعی آن، به قرآن مراجعه کند.

بالا تر این که یکی از وظایف مهم مؤمنین نسبت به قرآن، «استنطاق» و به سخن در آوردن قرآن کریم است که قرآن، زبان بگشاید و برای انسان سخن بگوید و بدون داشتن سؤال در زمینه های فکری، قرآن به هیچ وجه با انسان سخن نمی گوید و باید شخص بداند سؤال چیست تا پاسخ آن را از قرآن دریابد. از این روست که داشتن اطلاعات و معلومات، در بهتر فهمیدن قرآن، ضرورت پیدا می کند؛ زیرا هر فردی که در زمینه های اجتماعی و اعتقادی، معلوماتی بیشتر همراه داشته باشد، از گفتارهای قرآن، بهتر و افزون تر می تواند بهره مند گردد و شخصی که دارای فکر بسته و محدود است، از قرآن استفاده بسیار محدود خواهد برد.^۱

این حقیقت، نکته ظریفی است که استاد، آن را کاملاً دریافته و راه لغزنده ای است که

۱. البته باید توجه داشت که - همانگونه که اشاره شد - معلومات و اصطلاحات و مفاهیم، نباید به ما ذهنیت بدهد، تا تفاسیر قرآن کریم، به کتابهایی فلسفی و عرفانی بدل شود. در اینجا سخن مفسری در مقام علامه طباطبائی بسیار مهم است که می گوید: «از اینکه در تفسیر، مطالب فلسفی را وارد کنم، اجتناب ورزیدم» - دو هفته نامه «بعثت»، سال دوازدهم، شماره ۳۷ مصاحبه با علامه طباطبائی، درباره تفسیر «المیزان».

او توانسته است با سعه صدر و هوشیاری کامل، به سلامت، آن را طی کند. لازم است در این جا رویکرد افراطی دیگری به علوم را - که سالیانی رواج داشت - به اختصار یاد کنیم و نیز مشی استاد را در آن زمینه، یادآور شویم.

در رویکرد به مطالب علمی و کشفیات جدید و علوم روز، نگرشی افراطی وجود داشت که پیروان آن، سعی داشتند از آیات و روایات، برای مطالب و علوم جدید، شاهد و دلیل بیاورند و برای حقیقت قرآن کریم، استدلال کنند به کشفیات علوم که آن را ۱۴۰۰ سال قبل، قرآن گفته است. اینان می خواستند از این راه، اعجاز علمی قرآن کریم را اثبات کنند که شاید چند دهه این رویکرد، بر مفسران مسلمان نوگرا غالب بود. کتاب ها و تفاسیری بر این مبنا نگاشته شد که در واقع آنها قرآن کریم را کتابی می دانستند که تمام علوم و معلومات تجربی نیز در آن وجود دارد.

البته اکنون این روش، مردود شناخته شده؛ زیرا لازمه چنین روشی، آن است که با تغییرات علوم یا با ثابت شدن بطلان فرضیه های علمی، معارف قرآنی نیز دچار تزلزل شود. پس صحیح نیست که قرآن را به دنبال مطالبی که پیوسته در تغییر است، حرکت دهیم. این یک حرکت افراطی در علم گرایی و تفسیر علمی قرآن کریم بود.

در این میان، درس تفسیر استاد، ویژگی خاصی داشت. ایشان در درس تفسیر، از اطلاعات و معلومات بشری، بسیار شاهد می آوردند و از آن، استفاده می کردند، بدون این که آیات را به دنبال فرضیه های غیر مسلم بکشانند؛ بلکه ایشان، استفاده از معلومات را در سه جهت مهم می دانستند:

اول: این معلومات، لطایف و ظرایف به کار برده شده در آیات را به ما نشان می دهد.

دوم: از آن جایی که استاد، یکی از راه های شناخت خداوند را از دیدگاه قرآن، مشاهده آیات الهی در جهان و انسان می دانستند، علوم روز را ابزاری مؤثر برای تحقق این مهم می دانستند که با آن دانش ها می توان عظمت خلقت و قدرت بی نهایت خالق را دریافت و از این راه، بر معرفت و شناخت خود از خداوند افزود. اساساً برای همین است که در آیاتی بسیار، انسان ها را امر می کنند که به مطالعه آیات و زمین و آسمان، وجود و خلقت انسان بپردازند. پس در مکتب استاد، از علوم روز، در نشان دادن ظرایف و دقائق خلقت استفاده



شده است. این مطلبی بس بلند است که جای دارد درباره آن و روش استاد، مقاله ای جدا نگاشته شود.

سوم: علوم و اطلاعات اجتماعی، پرسش هایی را در برابر انسان قرار می دهد که پاسخ آنها را از قرآن دریافت دارد، همان گونه که یاد شد.

۸. دانش و بینش

استاد از مسائل اخلاقی و اعتقادی، فقهی و اصولی، علوم قرآنی و تفسیری، اطلاع درخور داشت و از شبهات و اشکالات هر موضوع، به خوبی آگاه بود. محتوای غنی درس و پاسخ های محققانه و دقیق استاد، از معلومات انبوه و گوناگون آن بزرگوار، حکایت داشت. ایشان بر قدیمی ترین تا جدیدترین شبهات اعتقادی و کلامی، اشراف کامل داشت و آنها را در بحث به میان می آورد و با کمال قدرت و بدون واهمه، به همه این شبهات، پاسخی قانع کننده می داد و به نقد و بررسی آنها می پرداخت.

بار علمی و محتوای غنی درس، آن چنان از رتبه بالایی برخوردار بود که شرکت کنندگان در درس را با کوله باری از معلومات لازم، قرین می ساخت؛ به گونه ای که آنان از آسیب هجمه شبهات در امان می ماندند و خود را مصون از گمراهی احساس می کردند و دیگر تندباد حوادث، آنان را تکان نمی داد و همواره در مسیر هدایت و حرکت الهی، سرشار از علم و دانش و باطراوت و نشاط بودند.

بنابراین، درس استاد، هیچ گونه زواید و حرفهای کم محتوا و لفاظی های بی وجه نداشت و این همه بدان جهت بود که آن بزرگوار، عمر شریف خویش را صرف پژوهش و تدریس و تألیف در زمینه های دینی کرده بود و در این راه، سابقه ای طولانی داشت. در عین حال، استاد از درس خویش، هدف مهم تری را نیز در نظر داشت و در راستای آن، کوشش های بسیاری را مبذول می داشت و آن هدف و مقصد که همواره مدنظر ایشان بود، ایجاد تغییر بینش در اندیشه مخاطبان بود. استاد همواره با کلمات خویش و آوردن روایات و آیات قرآنی، درصدد بود ارزش های غیر خدایی را از روح و دل و جان آدمی بزداید و نگرش الهی و قرآنی را جایگزین آنها سازد که در حقیقت، این تغییر بنیادی در بینش، همان وظیفه و رسالت اصلی پیامبران است. پیامبران آمدند تا نگرش انسان را اصلاح



کنند؛ عقل‌ها را هدایت و از هوی و هوس دور گردانند:

۱. ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (انعام: ۱۰۴)؛ ۲. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص: ۲۳)؛ ۳. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (يوسف: ۱۰۸)



آیات مذکور، به روشنی بیانگر این حقیقت هستند که مهم‌ترین ارمغان پیامبران برای مردم، «بصیرت» بوده است. یعنی همان عاملی که موجب تنویر افکار انسان‌ها و پیدایش بینش نو در آنها می‌گردد.

استاد نیز در ادامه راه پیامبران، تغییر بینش را هدف خود می‌دانست و آن را با کمال جدیت تعقیب می‌کرد. به همین جهت شرکت کنندگان در درس، پس از مدتی در می‌یافتند که روحیه، آرزو، آرمان و طرز نگرش و بینش آنان تغییر کرده است و ارزش‌های الهی جایگزین همه برداشته‌های ناصحیح شده است. در این جا از باب مشابهت، به یاد خاطره‌ای از حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) افتادم که برخی بزرگان، از قول ایشان در باب مجد و عظمت حضرت آية الله العظمى بروجردی و درس فقه ایشان آورده‌اند که فرمودند: درس آقای بروجردی به گونه‌ای است که پس از مدتی که انسان در آن شرکت می‌کند، ناگهان و بدون اینکه خود توجه داشته باشد، یک نوع بینش فقهی در خود می‌یابد و احساس می‌کند که توان استنباط و اجتهاد پیدا کرده است.

درس تفسیر آية الله میرزا جواد آقا تهرانی نیز در تغییر روحیه انسان، از چنین خصیصه‌ای برخوردار بود که شخص، پس از مدتی شرکت در درس و ممارست، احساس می‌کرد روحیه اش عوض شده و موهومات ذهنی او درهم ریخته و رنگ باخته و حقایقی برای او آشکار شده و بر دل نشسته است.

این دستاورد عظیم، یکی از برترین فواید درس تفسیر آية الله میرزا و بزرگ‌ترین موهبت الهی بود که نصیب شرکت کنندگان در درس می‌گردید و همین یافتن بینش صحیح، موجب دلگرمی و شرکت مداوم آنان در درس می‌شد.

در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۵ ش، بسیاری از دوستان، برای ادامه تحصیل، به حوزه



علمیه قم مهاجرت کردند. زیرا شهر مقدس قم، با وجود استادان مبرز در فقه و اصول و سایر علوم دینی و بسیاری از طلاب کوشا و علاقمند، در قلهٔ فضیلت و دانش قرار داشت که هر طالب علوم دینی را به سوی خود، جذب می کرد.

این جانب نیز بسیار مشتاق و علاقمند بودم که برای ادامهٔ تحصیل، به شهر قم ره سپار شوم. به همین جهت، به منظور بررسی درس های آن زمان، مدت کوتاهی به حوزهٔ با عظمت قم آمدم. این مطلب، مربوط به اوایل زمانی بود که به درس خارج فقه و اصول، اشتغال پیدا کرده بودم. پس از بررسی های لازم، انصافاً حوزهٔ علمیهٔ قم را از جهت تنوع درس ها و مراجع بزرگ و طلاب فراوان، در سطحی بسیار عالی یافتیم. اما در نهایت تصمیم گرفتم که همچنان در حوزهٔ علمیهٔ مشهد برای تحصیل بمانم و از عزیمت به قم منصرف گشتم؛ زیرا اگر چه در حوزهٔ علمیهٔ قم همهٔ علوم در سطحی عالی قرار داشت، اما درس تفسیر مرحوم آیه الله میرزا جواد آقای تهرانی را نداشت. این مسئله، تنها دلیلی بود که مرا قانع کرد تا در مشهد بمانم و مهم ترین فایده ای که از درس ایشان برای انسان حاصل می شد، همان تغییر بینش بود که حقایق را بر ملا می کرد و باعث می شد انسان به بطلان امور موهوم پی ببرد. ^۱ این امتیاز بزرگ درس استاد، در کتاب تفسیر «مصباح الهدی» نیز نمایان است و این حقیقت، بر سرتاسر این کتاب پرتو افکنده است. بنابراین، همان گونه که درس تفسیر، هم دانش بود و هم بینش، تفسیر «مصباح الهدی» نیز، هم کتاب دانش است و هم کتاب بینش.

۹. زیباییگری

زندگی در دنیا هیچ گاه یکنواخت نیست؛ بدی و خوبی، سختی و آسانی، غم و شادی آن، توأم است. محیط هایی که آدمی در آنها قرار می گیرد، نیز از لحاظ امکانات یکسان نیستند، این گونه نیست که همهٔ امکانات در یک موقعیت جمع باشند و آدمی، از همهٔ نعمت های ظاهری و باطنی، برخوردار باشد.

انسان، موجودی است که اگر اراده کند، می تواند هنگام قرار گرفتن در هر موقعیتی،

۱. کتاب های دیگر ایشان، از جمله، «میزان المطالب» در حوزه خود، واجد چنین امری هست

بیشترین میزان بهره‌مندی را از امکانات موجود، نصیب خویش سازد. اگر انسان، دارای دید مثبت بین و روح زیانگر باشد و خوبی‌ها را مدّ نظر قرار دهد و به کمبودها و ناملایمات اعتنا نکند، در هر شرایطی می‌تواند از امکانات، به نحو احسن استفاده کند و راه رشد و تعالی خویش را هموار نماید؛ زیرا به طور حتم، در هر موقعیتی، در مقابل ناملایمات، برخی امتیازات نیز وجود دارد.



پرورش یافتن انسان، بر اساس روحیه مثبت و دید زیانگر، از اصول و بینش‌های خدایی است که استاد بزرگوار، همواره آن را یاد آور می‌شد و بر آن، تأکید بسیار داشت. ایشان در طی مباحث گوناگون تفسیری، سعی داشتند انسان را به داشتن چشمی زیابین و فکری مثبت اندیش، ترغیب کنند و در حقیقت، این حسن عظیم روحی و اخلاقی، به منزله سکوی پرش انسان، به سمت کمالات عظیم روحانی و معنوی می‌باشد.

هر چند استاد در اثنای مباحث درس، به مناسبت‌های گوناگون، به ایجاد و پرورش بینش زیانگری در شاگردان می‌پرداختند؛ ولی تأکید صریح روی اصل زیانگری را در مبحث «شکر» یادآور می‌شدند. برای این که به عمق این کار پرورش استاد پی ببریم، لازم است به مواردی از نمونه‌های زیانگری در قرآن کریم و در تاریخ اسلام، نگاهی گذرا داشته باشیم.

شما با داستان حضرت یوسف (ع) آشنا هستید که آن حضرت، در کودکی و نوجوانی، با چه مشکلات فراوانی مواجه شد. برادرانش از روی حسادت، او را به چاه افکندند و سپس به صورت برده‌ای اسیر، به مصر رفت و بعد از ماجراهای زلیخا مدت زیادی به زندان افتاد تا سرانجام به مکننت و قدرت ظاهری رسید. پس از سال‌ها قحطی و رفت و آمد برادران، ماجرا به آن جا ختم شد که پدر و مادر را از کنعان به نزد خود فرا خواند و در کنار خود نشاند.

طبیعتاً در این جا حضرت یعقوب (ع) و مادر حضرت یوسف (ع) درباره آنچه در این سال‌ها بر او گذشته بود، از او سؤال کردند، به طور طبیعی انتظار می‌رود که حضرت یوسف (ع)، زبان به شکوه و گلایه از برادران باز کند که او را به چاه انداختند و باعث اسارت و سختی‌های بعدی برای او شدند. اگر چنین شرح حالی بر زبان مبارک حضرت



یوسف، جاری می‌شد، خشم و غضب پدر و مادر را در پی داشت و فتنه‌ای به پا می‌شد که همه برادران در آتش آن فتنه می‌سوختند. اما حضرت یوسف (ع)، از هیچ یک از آن تلخی‌ها و مرارت‌ها سخنی بر زبان نیاوردند و طبق آیه شریفه ۱۰۰، سوره مبارکه یوسف چنین می‌فرماید: ﴿و قد احسن بی إذ أخرجنی من السّجن و جاء بکم من البدو من بعد أن نزع الشیطان بینی و بین إخوتی إن ربی لطیف لما یشاء إنه هو العلیم الحکیم﴾ یعنی: خدا درباره من احسان فراوان فرمود که مرا از تاریکی زندان، نجات داد و شما را از بیابان دور به این جا آورد، پس از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد و مدتی جدایی افکند که خدای من، لطف و کرمش به آنچه مشیت تعلق گیرد، شامل شود و هم او دانا و حکیم است.

در این آیه شریفه، حضرت یوسف (ع) از لطف خدا سخن می‌گوید. ایشان، تنها نیکی‌های خداوند تبارک و تعالی را می‌بینند و ابداً از آن ماجراهای سراسر رنج و سختی، سخنی بر زبان نمی‌آورد. فقط عنوان می‌کند که اختلافی بین من و برادرانم پیش آمد و آن اختلاف هم کار شیطان بود. حضرت یوسف (ع)، نمونه‌ای از یک روح زیانگر است که صرفاً خیرات و برکات حوادث زندگی خود را می‌بیند و اصلاً به ابعاد منفی آن پیشامدها توجهی نمی‌کند. به همین جهت حضرت صادق (ع)، درباره حضرت یوسف (ع) فرمودند: «سلام الله علی روحه»؛ سلام خدا بر روحی که از آن همه غم و غصه گذشت و هیچ نگفت و تنها لطف و احسان خدای متعال را یادآور شد.

البته وقتی در حیات و زندگانی چهارده معصوم (س) تفحص می‌کنیم، با نمونه‌های بسیار عظیمی از زیانگری مواجه می‌شویم. به عنوان مثال هنگامی که حضرت امام موسی کاظم (ع) را به زندان بردند، در بدو ورود، آن حضرت به خداوند تبارک و تعالی عرضه داشتند: خداوندا! تو را سپاس می‌گزارم؛ چون مکان خلوتی می‌خواستم که تو را عبادت کنم، اکنون به من عنایت فرمودی.

مسئلاً زندان از نگاه انسان‌ها، مکانی تنگ و تاریک و مآمال از سختی‌ها و رنج‌هاست؛ اما از منظر نورانی امام موسی بن جعفر (ع) زندان، مکان خلوتی است که می‌توان در آن، بدون مزاحمت هر عاملی، به عبادت خداوند متعال پرداخت. مسئلاً، این نوع نگرش، حاکی از همان روح مقدس زیانگر و مثبت بین امام (ع) است که حتی در

مورد مکان دردناکی به نام زندان، چنین خیر و برکت عظیمی را متصور می شود. یکی از والاترین مصادیق زیبانگری، در وجود مقدس و منور حضرت زینب (س) متجلی است، هنگامی که عییدالله بن زیاد، خطاب به آن حضرت عرض کرد: دیدید خداوند، با شما چه کرد؟ حضرت زینب (س) فرمودند: ما رأیتُ إلاً جمیلاً! حقیقتاً عقل آدمی، برای درک این کلام نورانی حضرت، دچار حیرت می گردد که این بانوی والامقام و عظیم الشانی - که قلب مبارک و جسم و روح مطهرش، محل نزول همه آن مصائب جانکاه در روز عاشورا واقع شد - چگونه مصیبت و درد و رنج شهادت جان گداز عزیزترین و مقربترین بندگان خدا را - که اهل آسمان و زمین را در طول تاریخ بشریت، در غم و ماتم فرو برد -، جز زیبایی قلمداد نمی کنند؟! یقیناً چون حضرت زینب (س)، الطاف و برکات خفیه الهی را در پس آن مصیبت های عظیم می دیدند، آن مصایب را چیزی جز زیبایی نمی یافتند و در حقیقت، کامل ترین و متعالی ترین درس زیبانگری برای انسان ها همین نگرش الهی حضرت زینب (س) می باشد.

اگر بخواهیم از زندگی عادی خودمان برای اصل زیبانگری مثالی بیاوریم، می توان به طلبه یا معلمی که برای تبلیغ یا تدریس در محیط یک روستا قرار می گیرد، اشاره کرد. در این جا دو نوع تصور ممکن است ایجاد شود: یکی آن که نظر انسان، به سمت ناملايمات و کمبودهای موجود در آن روستا معطوف شود؛ مثلاً کمبود امکانات رفاهی از قبیل بهداشت، وسایل ارتباطی، آب لوله کشی و غیره. در این صورت، آن طلبه یا معلم قطعاً در مسیر انجام تکلیف و رسالت خویش، با شکست روبه رو می شود. اما تصور دوم، این است که به امتیازات و عوامل مثبت موجود در آن روستا توجه پیدا کند، مثل هوای پاک، چشم اندازهای زیبا و طبیعت روح نواز و همچنین فرزندان باصفا و با استعداد آن روستا، در این صورت می تواند از این امکانات، استفاده بهینه را کرده، بر رشد و کمال خویش بیفزاید.

در این باب، به عنوان نمونه ای دیگر می توان به افراد نابینا و روشن دل اشاره کرد. یک فرد نابینا از نعمت چشم، محروم است؛ اما از ده ها امکانات دیگر، برخوردار است. اگر انسان، به فکر استفاده از نعمت هایی که در اختیار دارد مشغول شود، در این صورت، راه





رسیدن به کمالات ظاهری و معنوی را در برابر خویش گشوده است. دلیل بر این مدعا، وجود نوابغ و افراد موفق بسیار در بین نایبانیان است که در طول تاریخ بشر، ظهور کرده‌اند. اما اگر فقط به نایبنا بودن خود، فکر کنند و همواره غرق در غم و غصه باشند، در این صورت، نابودی فرسایشی را فراروی خود قرار داده‌اند، چون همه انسان‌ها در زندگی به گونه‌ای با کمبودها روبه‌رو هستند. تنها راه رسیدن به رشد و تعالی، زیانگری است. یعنی: این که انسان، خوبی‌های خود و محیط پیرامونی و اطرفیان خویش را در نظر بگیرد و با بهره‌مندی از آنها خود را شاداب نگه دارد و غم و غصه را از روح و روان خویش بزدايد و با کمال نشاط، به سوی قلّه پیشرفت و سعادت، حرکت کند. به همین دلیل، زیانگری ضرورت زندگی انسان کمال طلب است و به مثابه موتور حرکت انسان، به سوی مقاصد رشد و ترقی، محسوب می‌شود.

بدین سبب بود که مرحوم استاد آية الله میرزا جواد آقا تهرانی تلاش می‌کردند چشم زیانگر انسان را باز کنند و او را در مسیر ترقی دائمی قرار دهند. استاد در بحث «رضا به قضای الهی» و همچنین در مبحث «بندگی خدا»، این مطلب را یادآور می‌شدند. روزی در مبحث «شکر» فرمودند: اگر شما عضوی را در بدن ندارید، یا آن را در اثر مرضی از دست داده‌اید به آن خیلی توجه نکنید، توجه خود را معطوف به این کنید که چه نعمت‌ها و اعضا و جوارح دیگری دارید و خدا را بر آن نعمت‌ها شکر گذار باشید. مثلاً اگر شخصی ماشین ندارد ولی سلامتی، وسایل زندگی و نعمت‌های بسیار دیگری دارد، نباید چشمش را بر روی این نعمت‌های فراوان ببندد.

در حقیقت، این هدف یعنی پرورش قدرت زیانگری در انسان‌ها - که مرحوم استاد همواره آن را تعقیب می‌کردند -، ساختار بینشی و طرز تلقی و نگرش انسان را اصلاح می‌کند. این هم یکی از آموزه‌های ارزشمند درس مرحوم استاد بود که انسان، همواره به نیمه پر لیوان توجه کند و آن را ببیند و امکانات موجود را کانون توجه و بهره‌برداری خویش قرار دهد و خدا را بر آن نعمت‌ها سپاس گزار باشد، تا دیگر کمبودها به او هجوم نیاورد و این بینش، به عنوان یک نیروی درونی در ضمیر آدمی و به عنوان یک واعظ برای انسان، عمل می‌کند و او را وادار می‌سازد تا فکر و ذهن خود را از کمبودها و نقص‌های زندگی، به

نقطه مقابل آنها یعنی روی نعمت‌ها و امتیازات خویش متمرکز کند.

۱۰. معنای تفسیر و وظیفه مفسر

با نگاهی گذرا به تاریخچه تفسیر و کتاب‌های تفسیری در می‌یابیم که مفسران، در باب تفسیر قرآن کریم، روش‌های گوناگونی را اعمال کردند؛ از قبیل روش فلسفی و عرفانی، روش تاریخی، روش ادبی و بلاغی، روش روایی و غیره.

بی‌شک برای کسی که قصد دارد به عنوان یک مفسر، به تفسیر قرآن کریم اقدام نماید، لازم و ضروری است درباره همه این شیوه‌های متعدد و متنوع تفسیری تحقیق و مطالعه جامع و کافی به عمل آورده، یکی از آنها را به عنوان روش خاص تفسیری خویش برگزیند. در واقع، برای یک مفسر حقیقی، پسندیده نیست که در مورد روش و هدف تفسیر، آگاهی لازم نداشته باشد.

آنچه که از درس تفسیر و همچنین تفسیر شریف «مصباح الهدی» استاد بر می‌آید، نشان دهنده این نکته است که ایشان، درباره متدهای تفسیری موجود، مطالعه گسترده‌ای را انجام داده‌اند و روش و هدف معینی را در تفسیر برای خود برگزیده‌اند.

هدف اصلی روش تفسیری استاد، نشأت گرفته از این است که ایشان، قرآن کریم را کتاب تزکیه و تربیت، راهنمای گمراهان و کتاب هدایت پارسایان می‌دانستند. مرحوم استاد، در درس تفسیر خود نیز سعی داشتند تفسیر هر آیه را در چهارچوب همین نگرش خویش به قرآن کریم، بیان کنند. ایشان، ضمن آن که شأن نزول و مفردات آیات را بیان می‌کردند، از هدف نزول و پیام اصلی آیه نیز غفلت نمی‌ورزیدند؛ زیرا برخی در جریان کار تفسیر، به حدی مشغول به کاوش و کنکاش در بطن آیه می‌شوند که دیگر از هدف اصلی مورد نظر آیه، غافل می‌گردند! *تال جامع علوم انسانی*

البته پرده برداشتن از پیام اصلی آیه و تبیین هدف نهایی نزول هر آیه، کار تخصصی و عظیمی است که مرحوم استاد، با ممارست‌های طولانی، قدرت این کار عالمانه و بزرگ را در خود، به وجود آورده بودند.

به عنوان مثال، در تفسیر آیه شریفه ﴿قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربه احداً﴾. (کهف: ۱۱۰)





استاد، تنها به بیان ترجمه و مفهوم ظاهری آیه، اکتفا نمی کردند و بیان می فرمودند که به چه دلیل خداوند تبارک و تعالی، به پیامبرش امر فرمود: به مردم بگو: من بشری مثل شما هستم. علت این امر، آن بود که در مقطعی از زمان، مردم وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) را یک وجود ماوراء طبیعی و خارق العاده می پنداشتند و همین تصور ناصحیح، سبب می شد که مردم نتوانند با پیامبر خودشان، احساس نزدیکی و صمیمیت کنند و حرف هایشان را با پیامبرشان در میان گذارند یا مراجعات لازم و عادی را با پیامبر خویش داشته باشند. خداوند متعال، به پیامبرش می فرماید: به مردم اعلام کن که من نیز مثل شما یک فرد عادی هستم، البته در بعد مسائل جسمانی و طبیعی.

بنابراین، هدف اصلی آیه شریفه، این است که بیشتر و بهتر مردم را به سوی پیامبرشان جذب کند، در عین حال مقام و منزلت والا و جایگاه رفیع معنوی نبی مکرم اسلام نیز برای همیشه محفوظ ماند.

توجه به علم تفسیر از این منظر، سبب می شود که تکلیف مفسر، روال دیگری پیدا کند. در حقیقت مفسر می بایست در حین تفسیر، به دو وظیفه اساسی، عامل و پایدار بماند:

نخست آنکه هدف از نزول آیه را تبیین نماید.

دوم این که بکوشد مخاطب را در روح و اخلاق و عمل به آن هدف اصلی آیه، نزدیک گرداند؛ زیرا خداوند متعال، آیات شریفه قرآن کریم را نازل فرمود برای این که پیام و محتوای اصلی این آیات شریفه، در عرصه فردی و اجتماعی حیات انسان ها، تجسم و عینیت و ظهور یابند.

قائل شدن به این نوع جهت گیری تفسیری برای یک مفسر، با طرز فکر رایج در بین عموم جامعه در باب کار تفسیر، تفاوت عمده دارد. امروزه تلقی عموم از تفسیر، این است که مفسر با ترجمه لغات و اصطلاحات و واژگان قرآنی، بیان شأن نزول آیات و توضیح تاریخی در مورد آیات قرآن کریم، به تفسیر قرآن می پردازد؛ یعنی نهایتاً تفسیر قرآن را صرفاً در ارائه یک معنای واضح و شرحی روان از آیات، منحصر می دانند. بر طبق این تصور نادرست از تفسیر، وظیفه مفسر تنها در یک فعالیت علمی - آموزشی تئوریک، خلاصه

می شود و به محض این که مخاطب فهمید سخن آیه چیست، کار مفسر، پایان یافته تلقی می گردد.

لیکن از منظر آیه الله میرزا جواد آقای تهرانی (ره)، کار ترجمه، بیان شأن نزول و شرح تاریخی آیات، تنها یکی از گام های ابتدایی کار تفسیر است و حقیقت و ماهیت تفسیر قرآن، فعالیت دیگری است که پس از برداشتن این گام اولیه، آغاز می شود. به بیان دیگر، اگر کسی زبانی را ندانست و ما برای او آن زبان را ترجمه کردیم و لغاتش را بیان کردیم، آیا این تفسیر است یا ترجمه؟ این، یک نحوه ترجمه آزاد است و ایشان، کار مفسر عادی را یک نوع ترجمه آزاد می دانستند و ما در «علم اصول» خوانده ایم که اخذ به ظاهر، تفسیر نیست. اگر ما لغات یک آیه ای را معنی کردیم و بعد فهمیدیم که وقتی عرب، فلان آیه را می خواند، منظورش این است، این فهم ظاهر آیه است و اخذ به ظاهر آن، تفسیر نیست؛ بلکه ترجمه است، باید این ظاهر را فهمید تا قدم بعدی که تفسیر است، آغاز شود.

از این رو، مرحوم استاد، برای مفسر قرآن کریم، دو وظیفه اصلی و مهم، قائل هستند: یکی این که مفسر، مطالعه و بررسی کند که آیه برای چه منظوری نازل شده است؛ یعنی روی مقصد آیات شریفه قرآن کریم مطالعه کند. چون آیات قرآن که نازل شده اند یک منشأ داشته اند و یک هدفی را تعقیب می کنند و ما عموماً روی مقصد آیات، مطالعه نمی کنیم. البته روی منشأ آیات، مطالعات گسترده ای شده است. مثلاً سبب نزول، شأن نزول، اسباب نزول، یعنی همان رویداد یا حادثه ای که باعث شده این آیه یا آیات، درباره آن واقعه نازل شود و در این باره ده ها کتاب مستقل و صدها بحث درباره شأن نزول در ضمن کتاب های علوم قرآنی و هزاران مطلب شأن نزول در ضمن تفسیرها آمده است.

سعی بلیغ آن بزرگوار در شیوه ای که برای تفسیر آیات، ماهرانه و با کمال دقت به کار می بستند، بر این بود که مقصد و مقصود هر آیه را بیان کنند و البته برای کشف و اعمال این روش، زحمات بسیاری را متحمل می شدند. در حقیقت، این انگیزه اصلی درس تفسیر مرحوم استاد بود که به طور نامحسوس، همگان را با مقاصد آیات، آشنا می ساختند.

وظیفه دوم مفسر از دیدگاه استاد، کوشش برای تجسم یافتن و عملی شدن آیات قرآن





کریم است. در آن فضای اول که - فرد به عنوان مفسر کار می‌کند -، یک کار علمی و تحقیقی بی دردسر و بی رنج و غصه است و وقتی کار پایان می‌یابد، هم خود مفسر، خوشحال است و هم مخاطبانش خرسند از این که چیزی از کلام خدا را فهمیده‌اند. ولی در فضای دوم، از ابتدا فضای، احساس مسئولیت و احساس تعهد در کار، حکم فرماست که مفسر، با بیان خود و بیان آیات دیگر و شواهد تاریخی از زندگی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) تلاش کند که این محتوا مجسم شود و حتی ممکن است به میدان درگیری و مجاهده کشیده شود. این جاست که مفسر از فضای کار آکادمیکی بیرون آمده و وارد عرصه کار هدایتی و سازندگی می‌شود.

در واقع مرحوم استاد، بر این باور بودند که قرآن، برای اهدافی معین نازل شده است و خواست خداوند تبارک و تعالی و رسول مکرّمش، این است که انسان‌ها به اهداف مدّ نظر آیات شریفه قرآن نائل شوند. در نتیجه، هدف مفسر نمی‌تواند غیر از هدف قرآن باشد و باید یک نوع هماهنگی و همسویی میان مفسر و قرآن کریم ایجاد شود، صحیح نیست که آیات قرآن، مطلبی را بیان کنند ولی مفسر آن مطلب را نشان ندهد یا کوشش در راه اتّصاف افراد، به اهداف آیات قرآن نکند. بنابر این، لازم است یک نوع هماهنگی و تجانس در هدف، بین قرآن کریم و مفسر قرآن وجود داشته باشد.

مرحوم استاد این راه را مسیر صحیح تفسیر قرآن و پیمودن آن را وظیفه مفسر می‌دانستند. ایشان، منحرف شدن از این راه را نوعی ضلالت قلمداد می‌کردند که به علت عدم توجه کافی به قرآن و عترت، دامن گیر امت اسلامی شده و صدها سال است که عمده حرکت تفسیر در همان مسیر قرار دارد. در تاریخ اسلام، مصیبت جدا کردن قرآن از عترت، همه این محرومیت‌ها را در پی داشت که علی‌رغم همه زحمت‌های فراوانی که برای تفسیر قرآن کریم کشیده شده است، چون سیر حرکت از خط و جهت راستین و حقیقی خودش خارج شد، سبب پیدایش انحراف در مسیر تفسیر گشت.

اگر کوشش‌ها و مجاهدت‌ها درباره قرآن، روی خط اصلی و صحیح خودش، یعنی همان اصل جاودانه اتّصال ابدی قرآن و عترت به یکدیگر انجام می‌شد، خدا می‌داند که چه کشف‌های عظیمی از آیات نورانی قرآن، حاصل می‌شد و چه مطالب راه‌گشا و

هدایتگری، امروز در دسترس بشریت قرار می‌گرفت.

کسانی که در درس تفسیر مرحوم استاد، حاضر می‌شدند، شاهد بودند که هدف و مقصد آیات، به روشنی در درس تبیین می‌شد و استاد، با موعظه و بیانات تاریخی از زندگی امامان معصوم (ع)، شاگردان را متنبه و متصف به صفات الهی و قرآنی می‌گرداند. بنابراین، مفسر حقیقی، کسی است که خود، عارف به حقایق قرآن باشد و بتواند دیگران را به حقایق و معارف آیات نورانی قرآن کریم، متخلق و متصف گرداند.

۱۱. هدایتگری و انسان‌سازی

برجستگی درس‌های تفسیری استاد - چنانکه اشاره کردیم - در هدایتگری و سازندگی آنها بود.

استاد، یک سری اصطلاحات خشک علمی و بی‌روح، ارائه نمی‌داد. بلکه به گونه‌ای درس را عرضه می‌داشت که ویژگی سازندگی و معنویت داشتن، وجه غالب آن بود. بسیاری از شرکت‌کنندگان را بعد معنوی درس، جذب و علاقه‌مند کرده بود. عاشقان معرفت الله، سیر و سلوک، قرب به حق، پروانه‌وار گرد استاد می‌چرخیدند تا با تفسیر دل‌نشین ایشان، واصل به حق، بر نردبان معنی بالا روند و بال بگشایند و در آسمان معنی به پرواز درآیند.

بدنه اصلی درس را اینان تشکیل می‌دادند؛ آنان که دردمند بودند و در طلب درمان. این سازندگی از دو منبع، سرچشمه می‌گرفت:

(۱). شخصیت معنوی و چهره ملکوتی حضرت استاد - که هاله‌ای از نور، زهد، معنویت و یاد خدا آن را احاطه کرده بود -، به محفل درس، حالت روحانی می‌بخشید. ایشان انسانی زاهد، متقی و دائم در حال مراقبت و مجاهدت بود. دیدن ایشان، انسان را به یاد خداوند بزرگ می‌انداخت. مصاحبت با حضرت استاد، تأثیر معنوی بسزایی بر روح و جان آدمی می‌گذاشت و هم‌نشینی با ایشان، این مطلب را در دل می‌نشانده که: دنیا، جاه و مقام، ثنا و مدح، مال و مکتب، همه غفلت‌آفرین، پایین‌تر از منزلت انسان و بی‌ارزش هستند، و این باور را در دل زنده می‌کرد که انسان می‌باید ارزش را در تقوا، قرب و رضوان الله، بیداری و نماز شب، شوق و رغبت به آخرت جستجو کند و بیابد.





براستی ایشان، با دوری از ریا، خودنمایی، مریدداری و ظاهرسازی، اخلاص را در وجود خود، متبلور ساخته بود و می توان گفت استاد را سرّی و حقیقتی به خداوند پیوند داده بود؛ زیرا بین حقیقت و ادعا، اخلاص و ریا، فاصله ای بسیار است و ایشان، بدون ادعا و ریا با اخلاص و حقیقت به بندگی خداوند اشتغال داشت. از این رو، با وارد شدن استاد به مجلس درس و آشکار شدن آن چهره زهد و تقوا، حالت معنوی بر حاضران مجلس، مستولی گشته، قلب ها و احوال را دگرگون می کرد، و اثر معنوی خویش را در خیل مشتاقان می گذاشت.

(۲). عنایت استاد، بر این بود که تفسیر آیات را همراه با تذکرات و مواعظ اخلاقی، بیان کند. از این رو زبان استاد، تنها زبان علم و دانش نبود؛ بلکه زبان اخلاق و عبادت و سلوک نیز بود و به لحاظ این که استاد خود در معنویت غرق و از آن، بهره ها برده بودند، بیانات و مواعظ های اخلاقی و معنوی ایشان آثار سازنده و فوق العاده ای در جان ها باقی می گذاشت و تا مدت ها نصایح آن بزرگوار، افراد را تحت تأثیر قرار می داد.

بعضی از مسائل معنوی و آیات را به عنوان تذکر همواره یادآوری می نمودند. از جمله، این آیه را بسیاری از اوقات با آهنگ حزین و غمین، تلاوت می کردند:

﴿تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً﴾ (نصص: ۸۳)

آن سرای واپسین را به کسانی می دهیم که در زمین، برتری و فساد نخواهند و عاقبت نیکو، برای پرهیزکاران است.

استاد، توجه را روی کلمه «لا یریدون» جلب می کردند که خداوند نفرموده: زندگی آخرت، از آن کسانی است که برتری جویی ندارند؛ بلکه کلام خداوند، این است که: آخرت، از آن بندگانی است که در ذهن آنان، نقشه و طرح و اراده برتری جویی نباشد. ایشان با تکرار این آیه شریفه در درس، بر آن بودند که از آن، تابلویی بسازند که انسان خداجوی، همواره به آن بنگرد و راه بجوید و از غرور و تکبر و دنیامداری، رهایی یابد. ایشان، با این که حالات معنوی را به شدت کتمان می کرد؛ اما روزی، واقعه ای، اختیار از کف استاد بگرفت و به شدت گریست و حاضران در جلسه درس را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. آن واقعه عبارت بود از: حوادث پس از رحلت پیامبر (ص)، مظلومیت حضرت

زهر (س)، غربت و بی یار و یاور علی (ع) و... ایشان، با بیان پرسوز و گداز تنهایی علی (ع)، به نقل این واقعه پرداخت:

«علی (ع)، دختر پیامبر (ص) را شبانه، سوار بر مرکبی می کرد و به در خانه مهاجر و انصار می رفت. دست حسن و حسین را می گرفت و به در خانه اصحاب می رفت، تا شاید چشم آنان، به روی بچه های پیامبر (ص) بیفتد و سخنان و سفارش های آن حضرت را به یاد آرند. دختر پیامبر (ص)، آنان را به یاری می طلبید و به آنان آنچه پیامبر (ص) درباره علی (ع) فرموده بود یاد آور می شد»^۱.

از این رو، با توجه به این ویژگی، درس و بیان مرحوم آیه الله میرزا، تنها تفسیر نبود؛ تربیت، اخلاق و سیر و سلوک بود. در این دنیای غفلت آفرین، هشدار بود. ظلمت ها را می زدود و نوید روشنایی می داد. عالم های جدیدی به روی انسان می گشود و ارزش ها را فراروی انسان می نهاد. درجات بهشت و درکات جهنم را می نمود. جاودانگی انسان و فنای دنیا را یاد آور می شد. توسل به ائمه (ع) را رکن سلوک می دانست. ماندن را مرگ و هجرت را حیات می دانست. محبت و عشق را در دل، جای می داد. درد فراق را تازه می کرد و فریاد آن را بلند. رسم وفاداری می آموخت. لذت بندگی را می گفت. چهره کریه انسان ناسپاس را می نمود. مناجات بی واسطه را هدف می دانست. از کشش و جذب و کمال انقطاع، سخن می گفت و از زیارت و دیدار پروردگار. و این همه را استاد با روشنی، یقین، حقیقت و مهربانی می گفت و بر جان می نشست.

مجموع ویژگی های درس تفسیر استاد، با توجه به این آیه شریفه تکمیل می شود:

﴿لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم

ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفى ضلال مبين﴾ (آل عمران (۳): ۱۶۴)

آیه کریمه، چهار وظیفه و مسئولیت برای پیامبر (ص)، بیان فرموده است:

۱. تلاوت آیات (آیات قرآن، نظام هستی، آفاقی و انفسی)؛

۲. تزکیه (پیراستن، آراستن، قرب، رضوان، لقا و رشد و کمال)؛



۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۶

۳. تعلیم کتاب (آموزش محتوا و حقایق قرآن کریم)؛

۴. تعلیم حکمت (آموزش معارف الهی از مبدأ تا معاد، فقط از طریق وحی).

اینک، می‌توان دریافت که محفل بابرکت درس تفسیر مرحوم آیه‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، به لحاظ اشتغال به تلاوت آیات، سازندگی و هدایت، آموزش محتوای قرآن کریم و معارف الهی و...، مصداق واضح این آیه شریفه بود که با توجهات ولی‌الله اعظم، حضرت امام عصر (عج)، در جوار مرقد شریف امام هشتم، در حوزه علمیه مشهد برگزار می‌شد.

حوزه‌های علمیه، همواره به وجود چنین دانشمندانی وارسته، متقی و سالک الی‌الله حیات و قوام داشته است و در این دنیای فریبکار و تاریک، اگر انسان‌هایی مانند آیه‌الله میرزا جواد آقا تهرانی در بین ما نبودند، چه قدر فهم مرام، روحیه و زندگی ائمه اطهار علیهم السلام، بر ما سخت و دشوار می‌آمد.

خداوند، به ایشان، غفران و رحمت و به ما، پیروی از راه و روش آن بنده خالص خداوند، در تمامی آنات زندگی، عنایت بفرماید!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

